



الگوی مدیریتی سردار شهید سلیمانی

مظهر قدرت هوشمند ایران



دکتر سید کاتم سیدبازی
مدیر گروه سیاست پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

۱. شفقت سردار به مردم

حاج قاسم را می توان مظهر فرمانده تراز در اندیشه سیاسی- دفاعی اسلام دانست. بسیاری از ویژگی های یک فرمانده برتر در اندیشه اسلامی در شخصیت ایشان جلوه گر شده بود. یکی از مهم ترین این شاخص ها که مردم با آن همراه شدند و آن را با همه وجود دریافتند، شفقت و مهربانی بی ریای ایشان نسبت به مردم و دیگران بود. اصل شفقت به معنای آن است که فرد خود را به جای دیگری قرار دهد و تلاش کند تا رنج ها، سختی ها و دردهای دیگران را در عمق جان خویش، دریابد و با آنان همدردی و همدلی کند. شفقت، مهربانی، نیک خواهی، همدلی و همدردی با دیگر انسان ها، نشانی مهم و بنیادین از حضور اخلاق در جان و نهان فرد قدرتمند است. فرماندهان و قدرتمندانی که این خصلت را داشته باشند، در درون خود به اعتدال میان چند قوه دست یافته اند و می توانند خود را به جای دیگران قرار دهند؛ امری که می تواند مهربانی را در اجزا و ارکان نظام سیاسی، به جریان اندازد و حرکت جامعه را در فراگیری آموزه های اخلاقی، سرعت بخشد.

در حدیثی از امام صادق (ع) ایشان بر چند امر تأکید می کند که به نحوی هر کدام از آنها مصادیقی از اصل اخلاقی «شفقت» به شمار می آیند، یکی آن است که مسلمان ها بکوشند تا دل های خود را به یکدیگر نزدیک سازند: «الْاِحْتِیَاجُ فِی التَّوَاضُّعِ»، دیگری، همکاری به همراه محبت است: «وَالْتَعَاوُنُ عَلٰی التَّعَاطُفِ» و اینکه آنان نسبت به نیازمندان، غمخواری، همدردی و یاریگری داشته باشند: «وَالْمُوَاسَاةُ لِاهْلِ الْحَاجَةِ» و بعضی بر برخی دیگر عاطفه و محبت ورزند: «وَتَعَاطُفٌ بَغْضِیْمٌ عَلٰی بَغْضٍ». سپس امام (ع) می فرماید، همه آن امر برای آن است تا آنگونه باشید که خداوند به شما دستور داده است که «رحماء بینهم»، حَتّٰی تَكُونُوا کَمَا اَمَرَکُمُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ رُحَمَآءَ بَیْنَهُمْ. (حز عمالی، وسائل الشیعه؛ ج ۸، ص ۵۵۲).

سردار سلیمانی یکی از مصداق های شاخص عمل به این روایت بود، برجستگی این امر از آنجاست که در میان حاکمان و شهروندان، اهمیتی دوچندان دارد که با قدرت خویش می توانند بسترهای این همکاری و همدلی را در جامعه فراهم سازند. حضرت علی (ع) از بزرگ فرماندهانی است که همواره کارگزاران خود را به کارآمدی گسترده فضیلت شفقت برای فرمانروایان تأکید کرده است و در نامه ۵۳ نهج البلاغه، به مالک چنین سفارش می کند که از لشکریان خود کسی را به فرماندهی قرار ده که دیر خشم می گیرد و عذرپذیرتر است و نسبت به ضعفا، مهربان است.

سردار سلیمانی یکی از مصداق های شاخص عمل به این روایت بود، برجستگی این امر از آنجاست که در میان حاکمان و شهروندان، اهمیتی دوچندان دارد که با قدرت خویش می توانند بسترهای این همکاری و همدلی را در جامعه فراهم سازند. حضرت علی (ع) از بزرگ فرماندهانی است که همواره کارگزاران خود را به کارآمدی گسترده فضیلت شفقت برای فرمانروایان تأکید کرده است و در نامه ۵۳ نهج البلاغه، به مالک چنین سفارش می کند که از لشکریان خود کسی را به فرماندهی قرار ده که دیر خشم می گیرد و عذرپذیرتر است و نسبت به ضعفا، مهربان است.

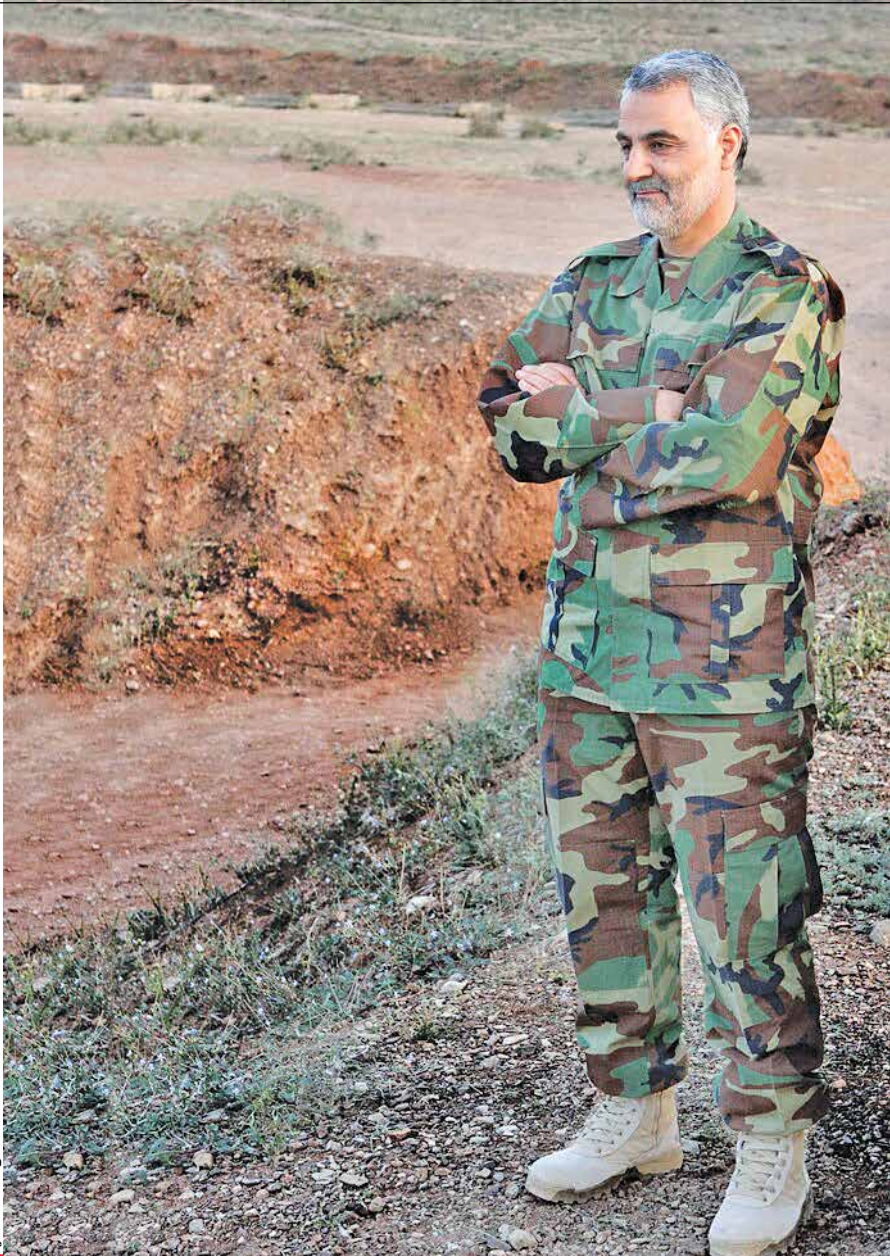
لذا حضرت علی (ع) در این نامه خطاب به مالک اشتر، به عنوان یک فرمانده برجسته، می فرماید: «مهربانی بر رعیت را برای دل خود پوششی گردان و مهرورزی و لطف به آنان را سرلوحه کار خود قرار بده.» همچنین در نامه ۲۷ به «محمد بن ابی بکر»، والی مصر توصیه می نماید: «در برابر رعیت فروتن باش و آنان را با گشاده رویی و نرم خوئی بپذیر.»

فرمانده و قدرتمند، آنگاه به سهمی بلند از اخلاق دست می یابد که نسبت به دیگران، همدلی و همدردی داشته باشد و بتواند از پیامد تصمیم ها و دیدگاه های خود در زندگی آنان، تصویری دستم آجمالی، داشته باشد، در این صورت، او می تواند، رنج مردم را رنج خود بداند و شادی آنان را شادی خود. بی سبب نیست که آن همه سفارش برای ساده زیستی حاکمان وجود دارد و اینکه حاکم باید سطح زندگی خود را با پایین ترین افشار جامعه، هماهنگ سازد، این امر برای آن است تا او بتواند درد و غم آنان را دریابد و برای حل آن، برنامه های دقیق داشته باشد. با وجود این روحیه بود که مردم با سردار سلیمانی، احساس همراهی و همدلی می کردند و او را از خود می دانستند، با آنکه ایشان از سردار فرماندهی نظامی بود.

۲. همدان پذیری مردم با سردار وجود شفقت در جان سردار و البته دیگر ویژگی های عالی روحی مانند شکیبایی، سعه صدر، طبع بلند، روحیه عدالت طلبی، رفتار حکیمانه و درگیر نشدن در مجادلات سطحی و تمر سیاسی، موجب شد تا مردم با شهید سلیمانی احساس همراهی و همدان پذیری کنند. مردم احساس می کردند که او از زبان آنان حرف می زند و برای آنان تلاش می کند، لذا شهادت او هم برای مردم سنگین بود و آن را بزرگ دانستند. این مسأله، امری کلیدی برای افزایش قدرت نرم در جمهوری اسلامی به شمار می آید و همداری برای همه است که اگر می خواهیم قدرت نرم و سخت و جایگاه ایران، تقویت شود باید رویه و روش سردار را پی بگیریم.

۳. سردار سلیمانی، یکی از جلوه های قدرت نرم جمهوری اسلامی جوزف نای در دهه ۱۹۹۰ میلادی در زمینه «قدرت نرم» نظریه پردازی کرد و در سال ۲۰۰۴ سوزان ناسل در امریکا تعبیر «قدرت هوشمند» را به کار برد و این اصطلاح را برای نقد دیدگاه جوزف نای استفاده کرد و گفت که قدرت هوشمند استفاده از هر دو قدرت نرم و سخت با تلفیق عقلانی، فعال، پیویا و دور از تعصب رفتاری و تعاملات مکانیکی است. تلفیق قدرت سخت و نرم کاری هنر مندانه است و هر کسی توان به کارگیری آن را ندارد. امریکا هم قدرت نرم و هم قدرت سخت فراوان دارد، ولی ترامپ هرگز نتوانست از ظرفیت تلفیقی این دو به صورت هوشمندانه استفاده کند بلکه گام بر خلاف آن عمل کرده است، که به شهادت رساندن سردار سلیمانی یکی از جلوه های آن است.

اما شهید سلیمانی «مظهر قدرت هوشمند در ایران» است. ایشان ضمن استفاده هوشمندانه، سنجیده و بیجا از قدرت سخت نظام اسلامی در عرصه نظامی و میدان مبارزه با دشمنان، در عین حال در حیطه مأموریت اش، دیپلماتی کاملاً فعال، بزرگ با فهمی عمیق نسبت به توانمندی های جبهه خودی و دشمن بود و روابط صمیمانه با همه نیروهای فعال در جبهه مقاومت برقرار کرده بود و نواخته بود با همه کسانی که در این جبهه حضور دارند ارتباط مشفقانه برقرار کند، لذا بسیاری از نیروهای جبهه مقاومت، شیفته روش و منش ایشان بودند. او توانست با بهره از ظرفیت های وجودی خود به عنوان فرمانده موفق اسلامی، همراهی مردم و نیروهای مقاومت را به وجود آورد و با تلاش و تکاپو، همدلی و همکاری مشتاقانه با یکدیگر را در جبهه مقاومت نهادینه سازد و این همان سرمایه بزرگی است که باید از آن محافظت کرد و در دیگر عرصه های نظام نیز پیگیری کرد و از کشمکش های بی حاصل سیاسی دست کشید.



عکس Jihadnet

نماد سازگاری منافع ملی و مصالح امت اسلامی

حجت الاسلام دکتر منصور امیراحمدی
مدیر گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

با ظهور دولت سرزمینی (ملی) به دنبال قرارداد استغالی در سال ۱۶۴۸ در اروپا، مناسبات بین دولت های جدید بر پایه مفهوم «منافع ملی» تنظیم شد. روابط بین الملل از این پس با وصف مدرن از روابط بین الملل به معنای مبادلات و ارتباطات واحدهای بین المللی به مفهوم قدیم آن متمایز شد. این تحول بتدریج زمینه ساز شکل گیری ادانش روابط بین الملل پس از جنگ جهانی اول شد. در این دانش نظریه های گوناگونی توسط نظریه پردازان آن مطرح شد که در صدد فهم واقعیت روابط بین الملل جدید از یک سو و تبیین الگوهای مختلف حاکم بر این روابط از سوی دیگر بودند. این نظریه ها در کمی بیش از نیم قرن، ادبیات نظری انبوهی را در این دانش نوپا فراهم ساختند.

در دنیای اسلام، اما، با آشنایی مسلمانان با این تحولات و مفهوم جدید «دولت ملی» منازعات نظری پرانیهی آغاز شد. اندیشمندان اسلامی بویژه فقیهان در مواجهه با این مفهوم، از امکان و امتناع به رسمیت شناختن دولت ملی به عنوان واحد بین المللی بحث های گوناگونی به میان آوردند. در حالی که دسته ای از آنان که با عنوان فقه های سننی یا سلفی بازشناخته می شوند، با تکیه بر مفهوم «دار» و تقسیم دیرینه آن به «دارالاسلام» و «دارالکفر» و... و در نتیجه تمایز ذاتی مفهوم «امت اسلامی» به امتناع معادل سازی آن با مفهوم دولت ملی می اندیشیدند، دسته ای دیگر با رویکردی نوگرایانه به امکان معادل سازی آن از طریق شاخص سازی مفهوم دولت ملی و تطبیق آن بر شاخص های مفهوم امت اسلامی یا حداقل با توسل به مفهوم «اضطرار» باور داشتند. اگرچه ادبیات گرانسنگی در دنیای اسلام در این منازعه نظری تولید شده است، با وجود این، همچنان این نزاع و گفت و گو علمی ادامه دارد.

بی تردید، منازعه نظری مذکور تأثیر زیادی بر تعیین حکم شرعی رفتار بازیگران مسلمان در عرصه بین المللی بر جای گذاشته است.

فقیهان مذکور در جایگاه کشف و تبیین احکام شرعی ناظر به رفتار مسلمانان در این عرصه، تکلیف آنان را در رفتار بر پایه مفهوم منافع ملی یا مصالح امت اسلامی بیان کرده اند. در حالی که برخی از فقها در دستگاه فقه سننی و سلفی، در برابر دوگانه «منافع ملی» و «مصالح امت اسلامی» مسلمانان ناگزیر از ترجیح مصالح امت اسلامی بوده و مفهوم منافع ملی را فاقه هر گونه مبنای شرعی و فقهی می دانستند، فقه های نوگرا در صدد سازگاری دو مفهوم «منافع ملی» و «مصالح امت اسلامی» برآمده، از امکان رفتار بر پایه منافع ملی سخن به میان آورده اند. اگرچه فقیهان نوگرا برغم پشتوانه مفهومی و نظری دیرینه در سنت فقهی اما با تلاش سترگ خود توانسته اند در دوران معاصر ادبیات



عکس Jihadnet

مصلحت برتر امت اسلامی در کارزار الگوهای دولت، تحقق و تقویت الگوی «مردم سالاری دینی» در دنیای اسلام است چرا که در چنین وضعیتی دنیای اسلام نه شاهد دولت های «سکولار» خواهد بود که مرجعیت دین را در زندگی سیاسی اجتماعی انکار کنند و نه دولت های «اقتدار طلب و افراطی» که خواست و اراده مردم را نادیده انگارند. سردار شهید حاج قاسم سلیمانی شخصیتی در تراز استراتژی کلان جمهوری اسلامی از یک سو و همزمان استراتژی مصلحت گرایانه امت اسلامی از سوی دیگر است. ویژگی های برجسته چنین شخصیتی است که او را امروزه به نماد سازگاری منافع ملی و مصلحت امت اسلامی بدل کرده است

واپسین دوران عمر خود از سال ۱۳۷۶ نقش بیرون مرزی بسیار مهمی در جایگاه فرماندهی نیروی قدس سپاه بر عهده گرفت. این دوران از زندگی سردار شهید حاج قاسم سلیمانی بی تردید نمایانگر تلاش ارزنده وی در راستای سازگاری منافع ملی و مصالح امت اسلامی است.

سردار شهید حاج قاسم سلیمانی در این دوران از زندگی خود اقدامات متعددی انجام داد که به وضوح سازگاری منافع ملی و مصالح امت اسلامی را در آنها می توان مشاهده کرد. وی با بهره گیری از تجربه ارزنده خود در دوران قبل از تصدی فرماندهی نیروی قدس سپاه، تقویت امنیت و اقتدار ملی ایران را در سطح فراملی در پیش گرفت. او در این دوران با اعتقاد به پیوند ناگسستنی میان تقویت امنیت ملی ایران و مصالح امت اسلامی افزون بر تأمین امنیت، دو فعالیت اساسی را در دنیای اسلام و بویژه منطقه غرب آسیا در دستور کار خود و نیروی قدس سپاه قرار داد:

۱. تقویت حضور و مشارکت مردمی

سردار شهید حاج قاسم سلیمانی مهم ترین راهکار تأمین امنیت در کشورهای اسلامی در راستای عظمت امت اسلامی را حضور و مشارکت میدانی مردم می داند. وی با ارتباط بسیار گسترده با مردم، تشکل ها و نهادهای مردمی، بزرگان و شخصیت های ذی نفوذ مردمی و... اعتماد بسیار زیادی را در میان آنان به دست آورد. این اعتماد به مثابه مهم ترین مؤلفه تولید سرمایه اجتماعی زمینه ساز نقش تعیین کننده وی در بسیج مردمی در عرصه های مختلف و بویژه تأمین امنیت شد. وی با تکیه بر این سرمایه بنیادین نقش اساسی در سازماندهی نیروهای مردمی در برخی کشورهای اسلامی، همچون حشد الشعبی در عراق، در راستای مصالح امت اسلامی ایفا کرد.

۲. تقویت اقتدار دولت های مردمی

از آنجا که استراتژی امریکا و اسرائیل در منطقه غرب آسیا در اولویت نخست دولت های «دست نشانده» است و این استراتژی با شعار تحقق دموکراسی در این منطقه ناسازگار می نماید، در اولویت دوم امریکا و اسرائیل دولت اسلامی همچنان هدف غمخه دولت های اسلامی و بازیگران مسلمان در عرصه بین المللی است. سردار شهید حاج قاسم سلیمانی در جایگاه فرماندهی نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، اما، توانست در عرصه بین المللی بر پایه «منافع ملی» و «مصالح امت اسلامی» رفتار کند. او که در دوران دفاع مقدس ملت ایران و در جایگاه فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله نقش بسیار مهمی در تأمین امنیت ملی به عنوان یکی از مهم ترین مصادیق منافع ملی ایفا کرد و در دوران پس از آن نیز نقش تعیین کننده ای در برقراری امنیت در منطقه جنوب شرق ایران داشت.

تقویت حضور و مشارکت مردمی در کنار تقویت اقتدار دولت های مردمی در منطقه غرب آسیا به مفهوم شکل گیری و تقویت الگوی «مردم سالاری دینی» به عنوان الگوی رقیب «لیبرال دموکراسی» در استراتژی دولت سازی امریکا در این منطقه است که سردار شهید حاج قاسم سلیمانی در معرفی و حمایت از این الگوی نوپای نظام سیاسی دینی و دموکراتیک نقش اساسی ایفا کرد. تقویت الگوی مردم سالاری دینی از سویی بیانگر یکی از مهم ترین مصادیق منافع ملی ایران در دوران پس از انقلاب اسلامی است و از سوی دیگر نشان دهنده پیوند این منفعت ملی با مصلحت امت اسلامی است. بر واضح است که مصلحت برتر امت اسلامی در کارزار الگوهای دولت، تحقق و تقویت الگوی «مردم سالاری دینی» در دنیای اسلام است چرا که در چنین وضعیتی دنیای اسلام نه شاهد دولت های «سکولار» خواهد بود که مرجعیت دین را در زندگی سیاسی اجتماعی انکار کنند و نه دولت های «اقتدار طلب و افراطی» که خواست و اراده مردم را نادیده انگارند. سردار شهید حاج قاسم سلیمانی شخصیتی در تراز استراتژی کلان جمهوری اسلامی از یک سو و همزمان استراتژی مصلحت گرایانه امت اسلامی از سوی دیگر است. ویژگی های برجسته چنین شخصیتی است که او را امروزه به نماد سازگاری منافع ملی و مصلحت امت اسلامی بدل کرده است.

تدبیر حاج قاسم برای صدور انقلاب اسلامی

ترویج سیاسی سردار

در طرح مباحث رهبر معظم انقلاب در خصوص گام ها و نقشه راه «نهضت اسلامی ایران» چندین مرحله بیان شده است که عبارتند از: انقلاب اسلامی، دولت اسلامی، نظام سیاسی اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن نوین اسلامی. بر اساس این دیدگاه، اگر بخواهیم به تمدن نوین اسلامی برسیم که در مراحل پنج گانه طی طریق می نماید و تمدن نوین اسلامی غایت آن مراحل محسوب می شود، ناگزیر باید یک مرکزیتی داشته باشیم. از اوایل انقلاب این مرکزیت گنجه می شد و در باب استراتژی ملی و بحث تئوری ام القری نیز مطرح شده است و ایران از اوایل انقلاب اسلامی به عنوان مرکز وام القری مطرح بوده است ولی جنگ تحمیلی مانع از تثبیت این امر شد و به نظر می رسد اقدامات شهید قاسم سلیمانی در کشورهای مختلف، چه همسو با ایران باشند و چه نباشند، بحث ام القری را برای ایران در میان کشورهای جهان و قدرت های جهانی، جانداخت. حال وظیفه ما است که بتوانیم این ام القری و مرکز نقل را به نحو مطلوب تداوم دهیم که هم تثبیت قوی تر صورت گیرد و هم تداوم داشته باشد.



دکتر علی شیرخانی
رئیس انجمن مطالعات سیاسی حوزه علمیه

در میان جریان های مختلف بعد از انقلاب اسلامی در خصوص بحث صدور انقلاب اسلامی دیدگاه های مختلفی وجود دارد که سه دسته را می توان برشمرد: الف) یک دسته قائل به عدم صدور انقلاب بودند. ب) عده ای دیگر معتقد بودند که از آغاز انقلاب باید در کشورهای مختلف حضور داشته باشیم و صدور انقلاب را عملیاتی کنیم. اقداماتی هم در این زمینه انجام دادند که موفق نبود. ج) دیدگاه سوم با تکیه بر دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) بود. معتقدان به این باور، تأکید داشتند که ما باید مفاهیم انقلاب اسلامی را به صورت نرم افزاری به کشورهای مختلف صادر کنیم و این مفاهیم اگر صادر شود ظرفیت وجودی برای آن کشورها ایجاد خواهد کرد و مردم به انقلاب متمایل می شوند و آن کشورها خودشان به ما می خیزند و آیه ليقوم الناس بالقسط، تحقق عینی پیدا می کند.

به نظر می رسد در تحقق عینی آیه ليقوم الناس بالقسط، سردار شهید حاج قاسم سلیمانی موفق بوده است. این شیوه ای است که شهید قاسم سلیمانی توانست آن را عملیاتی کند چرا که در کشورهای منطقه، انقلابیون و کسانانی که از آن گریزه مبارزه علیه ظلم و ستم داشتند، حول محور مقاومت گرد هم آورد تا در فکر قیام علیه ظلم و ستم باشند و توانست به نوعی قیام و خیزش را در این کشورها جا اندازد و رفتار این شهید نیز حکایت از این اقدام دارد.

جنبه دیگر اقدامات این شهید سرافراز را می توان اینگونه بیان کرد که سه مفهوم «استعمارزدایی»، «جهان سوم گرایی» و «پاسا استعمارگرایی» به نوعی سه موج در روابط بین الملل هستند. موج نخست تلاشی برای کسب استقلال سیاسی و حقوقی بوده است که می شود «استعمارزدایی»؛ یعنی مبارزات آزادی خواهی و آزادی بخشی. موج دوم، مبارزه و مقاومت برای کسب برابری اقتصادی است که در جهان سوم گرایی و جنبش عدم تعهد وجود دارد. یعنی کشورهای در جهان سوم پیدا شدند که دنبال یک نوع نظم اقتصادی متمایزی بودند که اگر با آن اولی جمع کنید، می شود تلاش برای یک نظم سیاسی-اقتصادی فرااستعماری.

موج سوم مبارزه برای کسب استقلال فرهنگی است که حتی در ادبیات روابط بین الملل هم رایج است. مشخصاً هدلی بول به عنوان یک نظریه پرداز می گوید: سه موج شورش علیه غرب در نظام بین الملل بوده که موج سومش مبارزه و مقاومت برای کسب استقلال فرهنگی است، یعنی مقابله با استعمار فرانویین. مفهومی به نام «تجدیدنظر طلبی» است. این اصطلاح را به کشورها و بازیگرانی اطلاق می کنند که نظم حاکم سلطه را نمی پذیرند. البته از نگاه گفتمان غالب، تجدیدنظر طلبی با منفی دارد، ولی یکی از شاخص های «گفتمان مقاومت» همانا تغییر نظم موجود است. یعنی ما نظم موجود را ناعادلانه می دانیم و می خواهیم آن را تغییر دهیم. پنجمین نظریه که به نوعی به بحث های مقاومت نزدیک می شود، «نظریه وابستگی» است.

شهید قاسم سلیمانی هم، تقریباً از سال ۱۳۷۶ شمسی که فرمانده سپاه قدس شد به مرور توانست در کشور و منطقه و حتی جهان، این اندیشه و باور را ایجاد کند که می شود در برابر یک قدرت مادی توانگر و مستعبر، مقاومت انجام داد و این دیدگاه و باور را روز به روز شکوفاتر کرد و در نهایت به مرحله ای رسید که محور مقاومت را در منطقه تأسیس کرد. از سوی دیگر، نکته حائز اهمیت این است که شهید سلیمانی توانست با تدبیرهایی به عنوان یک نظامی و به عنوان دیپلمات و استراتژیست، مقدمات برقراری روابط راهبردی و شبه راهبردی با کشورهایی که با ما همخوانی مذهبی نیز ندارند و برخی اوقات نیز علیه هم بوده اند؛ ایجاد کند. همچنین اینکه توانست این روابط راهبردی را با کشورهای دیگر از جمله روسیه نیز به سامان برساند.

مهم ترین دستاورد و اقدام عملی شهید سلیمانی که می توان از آن یاد کرد این بود که با تولید و تشکیل گفتمان مقاومت، سوره حفظ شد، مقاومت لبنان قوی تر شد، و به عنوان دیپلمات و استراتژیست، مقدمات برقراری نیروی رسمی نظامی عراق در ساختار نیروهای مسلح قرار گرفت، در یمن نیز انصارالله به عنوان تأثیرگذارترین عنصر در آن کشور نقش ایفا می کند و نیروهای فاطمیون افغانستان، حیدریون پاکستان و الحرس الجمهوری سوریه و صدها جریان مختلف در سراسر دنیا نیز از یادگارهای مکتب شهید سلیمانی هستند.